

یونہ جی ها (کوشانی ها، کانگیویی ها، سابری ها، کروات ها و...)

نویسنده: داکتر الکساندر بویارف
گزارنده به دری: عزیز آریانفر
تارنمای خراسان زمین - ۲۶ قوس (آذر) ۱۳۹۲



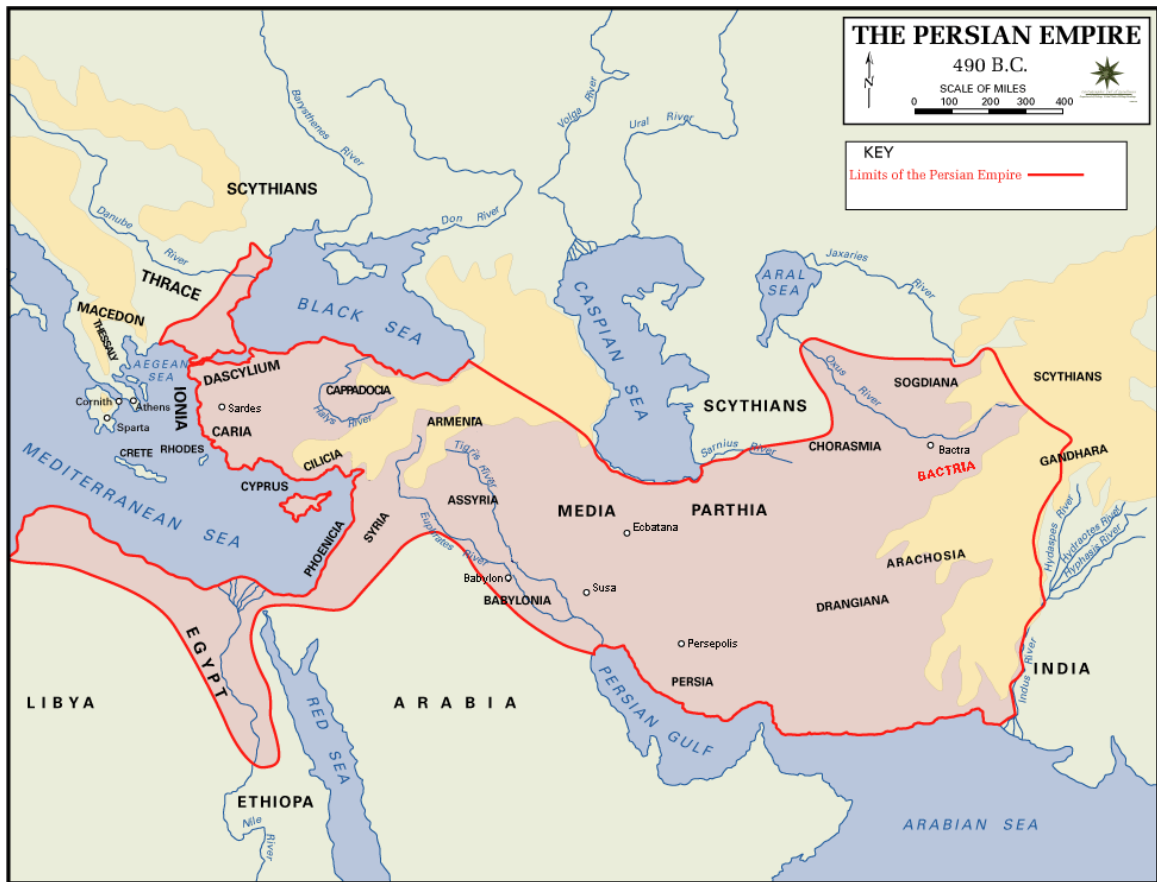
یونہ جی ها 1 (سارمات های خاروی)، پس از لشکرکشی های ناکام آسیای قدامی کیمیری ها Cimmerians، اسکیت ها و ماساگت ها Massagets، از استپ های توران و کشور خُنن، سر بر آوردند. هنگامی که اسکیت ها کشورهای آسیای قدامی را با یورش های شان زیرورو می کردند، ماساگت ها با مادها بر سر ایران خاوری (غرب افغانستان کنونی و آسیای میانه) درگیر نبرد بودند.



گستره دولت ماد

نام های ملکه های ماساگت ها که به ما رسیده است، عبارت اند از: زرینه، تومیریس (تامارا) Tomiris، اماگا amagat.

در سده ششم پیش از میلاد وضعیت دگرگون گردید. پارس ها (ایرانیان غربی) در آغاز مادها، و سپس هم قیابیل نیمه زمیندار اریانا (ایرانی های خاوری) و کوچروان آسیای میانه را رام کردند و زیر فرمان خود در آوردند. این گونه، مرزهای شمالی شاهنشاهی پارسی تا کرانه های دریای ارال رسید.



نقشه شاهنشاهی هخامنشی در 490 پیش از میلاد



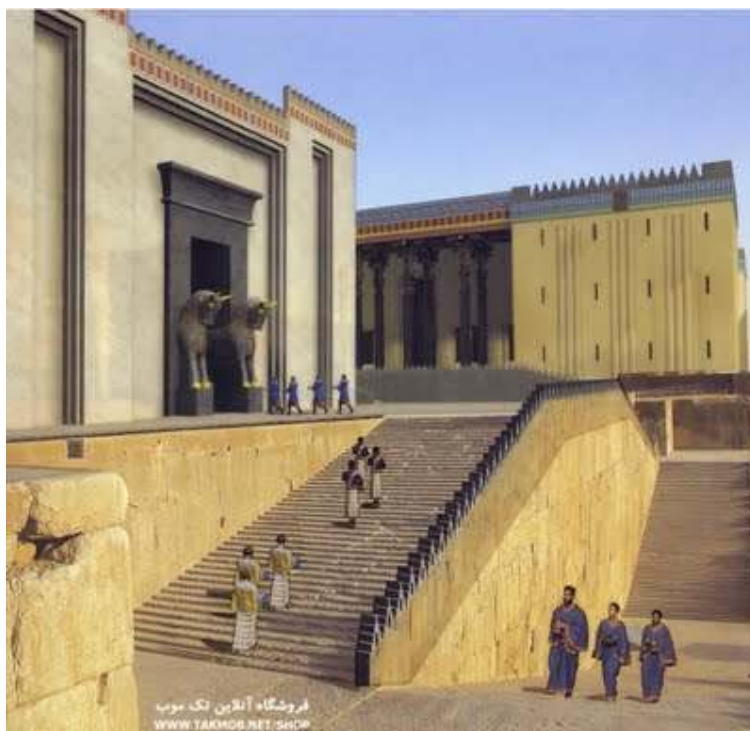
پارس ها سکایی ها را از آسیای میانه می رانند در تصویر، شاه پیروزمند پارس با نیزه در حال شکست دادن دشمنان خود می باشد. او به شیوه شاهان سامی خاور نزدیک، دامن می پوشیده است. با گذشت زمان، در آینده همه شاهان همین گونه دامن می پوشند. در مرکز و پایین تصویر، ساک ها دیده می شوند. برخی از آن ها کشته شده اند و برخی دیگر همچنان به پیکار ادامه می

هند. آن ها کت های کوتاه می پوشیده اند با شلوارهای تنگ و چکمه های بلند و شمشیرهای کوتاه آکیناکس **akinakes** و تیر و کمان در دست دارند.

سکایی ها که تسلیم اراده پارسیان شده بودند، ناگزیر گردیدند زیر فرمان کشور شاهنشاهی پارس بروند و چونان فرمانبرداران و همپیمانان، باجگزار شوند. افزون بر این، یک بار در سال در جشن نوروز (سال نو) با پیشکش ها به بارگاه شاه شاهان به پارس بروند.



شهر پارس که یونانیان آن را پرسپولیس می خواندند. در مرکز شهر، کاخ شاهنشاهی- ساختمان آپادانا قرار داشت. کنون ویرانه های این شهر و کاخ چونان یکی از یادمان های دیدنی جهان باستان، جهانگردان و باستان شناسان و کارشناسان خاور باستان را از سراسر جهان به سوی خود می کشاند.





ساک ها در حال آوردن هدایا به بارگاه شاه شاهان، به کاخ پرسپولیس شهر پارس



یک سردار سکایی

سیمای اروپایی او آشکارا گواه بر آریایی بودن سکایی ها دارد. بینی بلند، ریش انبوده، چشمان بزرگ آبی و قد رسا. سپاهیان سکایی مجهز به جنگ افزارهای سارماتی بودند.

برخی از ماساگت های سرکش، ناگزیر به کوچیدن به فراتر از جلگه های آسیایی شدند. در همان هنگام کیمیری ها Cimmerians و اسیدونی ها Issedones به سوی خاور شتافتند. کنون از آن ها در اورال نام اسیت Iset بر جا مانده است.

یونانیان همه جا حاضر، دو شهرک به نام های اسیدون را می شناختند. یکی جایی در اورال جنوبی و دیگر یاسیدون نشیمنگاه سیری ها (که به اشتباه تخارها نامیده می شوند) در ترکستان خاوری. به باور بسیاری از پژوهشگران، اسیدون ها همو اوسون ها (Usuns) اند که شماری آن ها را به نام آسیان ها می شناسند. [نام قاره آسیا از همین آسیان ها گرفته شده است. آسیا یعنی سرزمین آسیایی ها-گ.]

برخی هم به عنوان آوند، از نزدیکی نام های Iset-Asut یادآور می شوند. (نام اوستیای کنونی از همین گرفته شده است). به پنداشت تاولوگوا A. Tuallagova آسیان ها یا اوسون ها همان آلن های باستانی بودند.
<http://www.alanica.ru/article/2.htm>

چنین می پندارند که در این زمان ماساگیت ها حاکمیت خود را به بسیاری از توده ها تحمیل کرده بودند. در شمال- بر شکارچیان و ماهیگیران سیبیری باختری، بر جلگه های ولگا و اورال جنوبی- بر سارمات ها Sauromates در خاور- بر کوچروان ترکستان خاوری و بر آلتای-سایان.

این گونه، فرهنگ های سارگاتی Sargatic سیبیری باختری، سارماتی اورال جنوبی و پازیریکی آلتای جنوبی-سایان ریخت یافتند. یوئه جی های شناخته شده در تاریخ را با همین فرهنگ پازیریکی آلتای جنوبی-سایان پیوند می دهند. سیمای فرهنگ آنان، در بر دارنده ویژگی های تمدن های خاور نزدیک می باشد.

چنین بر می آید که شمار جنگجویان ماساگیت های کوچرو بسیار نبوده است. کسانی از آنان که به شمال رفته بودند، به فرمانبرداری از قبایل سیبیری غربی (شکارچیان و ماهیگیران) تن داده بودند و به همین بسنده نموده بودند. با گذشت زمان، آن ها زبان این قبایل و برخی از آداب و رسوم ایشان را پذیرفتند و با خویشاوندی با رهبران بومی از رشته زنان، خود باشندگان بومی گردیدند. یعنی سیمای نژادی اصلی و آغازین خود را از دست دادند.

اما، سارمات ها و یوئه جی ها راه و رفتار متفاوتی را پیش گرفتند. آن ها در راه جهانگشایی های سترگ گام برداشتند. برخی از ایشان اسکیت ها را شکست دادند و در هم کوبیدند و استپ های پر بار کرانه های دریای سیاه را گرفتند. گروه دیگر شان، در نبردهای خونین قبایل باشندده آسیای مرکزی را زیر فرمان خود درآوردند و فرمانروایان گوشه یی از آسیا شدند.

متفاوت از اسکیت ها، سارمات های خاوری از جنگ افزارها و شیوه های رزمی بیخی دیگری کار می گرفتند. نیروی ضربتی ارتش آن ها- سواره نظام سراپا مسلح بود. سواران زرهپوش سارماتی، تا دندان مسلح با نیزه و شمشیرهای آهیخته، نبردهای تن به تن را بیشتر می پسندیدند.

پسان ها، آن ها سواره نظام طراز نوین klibanari (katafraktari) نامنهاد را ساختند که مانند لژیونزهای legionaries روم، پیکارها را با آرایش صفوف سپاهیان پیش می بردند. اما اسکیت ها، سواران تنها مجهز با جنگ افزارهای سبک بودند و با سواران غیرمنظم به نبرد می رفتند و ترجیح می دادند با تیرباران دشمن از فاصله های امن برای خود، یورش بردند. اسکیت ها در هنگام نبردهای تن به تن، هنگامه و های و هوی برپا می کردند.

تا کنون ناشناخته مانده است که نشیمنگاه اصلی یوئه جی ها در کجا واقع بوده است؟ به باور برخی از پژوهشگران، در استپ های حوضه رود تاریم در ترکستان خاوری. سرزمینی از کوچ Kucha تا تورفان را پس از هزار سال، تورک ها به نام «چهار کشور توگری» Tugri «(چهار کشور تخاری؟)-گ.» می خواندند. خود تخارها (سارمات ها) شاید کشور خود را به نام تخارستان می خواندند.

به گزارش منابع چینی، کشور آن ها در خاور تاریم واقع بوده است. روشن است که یکی از قبایل کوشانی، در آن هنگام به گانسو، میان دانهوانگ و تسلیانسان Tsilyanshanem در حال کوچروی بوده اند. فرهنگ پر جنب و جوش کوه های آلتای، معروف به پازیریک با یوئه جی ها پیوند دارد. درست در همین جا، ظاهراً گورستان های نیایی آن ها واقع بوده است. سایت مدفون نخبگان پازیریک و باشادار Bashadar که مانند سکاها به آن ارج می گذاشتند. از آن ها در جنوب سیبیری نام دریاچه و جزیره تاگار یا تهار Tagar (تخار) بر جامانده است.

یوئه جی ها، اجساد منجمد نخبگان مرده شان (شاهان و سرداران) خود را در تابوتی ساخته شده از تنه کاویده شده درختان کاج می گذاشتند و در درون گور بزرگی که پر از طلا و گوهرهای ناب، نمد و هدایای قبایل وابسته بود، می گذاشتند. روی دیوارهای ساختمانی که برای گور، برپا می داشتند، فرش های بافته شده گلیمی و قالین های آورده شده از خراسان را می آویختند. 2 مراسم خاکسپاری باشکوه و تشییع جنازه که برای شاهان یوئه جی برگزار می شد، هدف به نمایش گذاشتن توانمندی و قدرت حاکمیت آنان را بر قبایل پیرامونی شان دنبال می کرد. این چنین اشیای مدفون، اجساد مومیایی شده و تابوت های «عرشه یی» کنون در موزه «ارمیتاژ» (خلوتکده ایکاترینای دوم) در شهر سانکت پتر بورگ روسیه نگهداری می شود.

گورستان های نیایی اشراف یوئه جی، در جاهای بسیار دشوار گذار قرار دارند. تا کنون چند تا از این گونه گورستان ها را یافته اند. نامدارترین آن ها، قرغان (تپه) پازیریک است (که شاید از bazork «بزرگ» ایرانی گرفته شده باشد. چنین کلمه یی همین اکنون در زبان چوواشی کاربرد دارد). روی هم رفته، شمار چنین گورستان ها به بیش از چهل سایت می رسد. از جمله، شش گورستان شاهی. کاوش های انجام شده در دوره پیش از جنگ جهانی دوم، دستاوردهای شایانی داشتند. در قرغان های شاهی، شمار بسیاری از اشیاء و مواد بسار ارزشمند و شگفتی برانگیز را که خوشبختانه بسیار خوب حفظ شده اند، یافتند. هر چند در زمان های قدیم بسیاری از این اشیاء به سرقت رفته بودند، اما، با این هم، کشف چنین آثاری به خودی خود، یک حادثه شگفتی برانگیز بود.

متون چینی گواه بر آن اند که یوئه جی ها با آلن ها هم پیوندهایی داشته بودند. آن ها باری در کوه های تسلیان شان Qilian با هم زندگی می کردند. به این معنا که در همان جاهایی که یوئه جی ها در آن به کوچروی می پرداختند.

(نگاه شود به: ت. گابویف، آلن ها چه کسانی هستند؟)

T. Габуев. Аланы, кто они?

(<http://osetins.com/2007/10/09/alany-kto-oni.html>)

ژ. وینیکف J. Voinikov افسانه یی را که در میان مردم سیبیری باختری (سیلکوپ ها و... Selkups) در باره آلن ها تا کنون سینه به سینه حفظ شده است، می آورد، که از آن می توان برداشت نمود که آلن ها زمانی در جنوب سیبیری، آلتای و تووا، می زیسته اند و خود را به نام نارت ها-بهادران (قهرمانان) می خواندند و در داستان های شان، خود را نارتپاک Nartpak می گفته اند.

[نگاه شود به: «پدیده تغییر شکل مصنوعی مجسمه در میان نیاکان بلغارها. زایش و دانش»]

او با تکیه به پژوهش های د. ام. مالولیتکا Maloletko، نام های تا کنون حفظ شده ایرانی (اوستیایی) رودخانه ها و دریاچه های آن سوی اردانت Ardant، چادون Chadon، تویدان Toydan، کویدان Kuydan (که تا سده هژدهم قبادان خوانده می شد) 3 و دریاچه های-ساراتان، اورتان و اسراتان Asratan 4 را در آلتای می آورد.

باید افزود که پسان ها در آن سرزمین ها «آزها»، می زیستند که نام تباری شان، شکل دیگر آلن ها یعنی «آس» ها را به خاطر می آورد. هرگاه چنین باشد، پس باید اذهان کرد که آن ها در سرزمین های پهناوری می زیسته اند: از تسیلان شان Tsilyashan چین تا به آلتای.

یوئه جی ها، پس از تحمل شکست در جنگ در برابر هونوها، به غرب کوچیدند. برخی از آن ها- کانگیویی ها kangyuys و کوشان ها، استپ های سیردریا را گرفتند. دیگران- شاید سابری ها 5 به استپ های بارابا Baraba (جنوب باختری سیبری) و شمار دیگر هم که نام های شان تا کنون ناشناخته مانده است (شاید کروات ها) به استپ های پیرامون دریای سیاه رفتند.



جنگجوی سوار و الهه مادر. فرش نمدین. پازیریک. سده پنجم پیش از میلاد. اسب سوار سیاهمو در ژاکت کوتاه تزئین شده با پلاک های زرین، و بالاپوش سارماتی. نماد تیبیک برای قبایل ایرانی. در سکه های خوارزمی و کوشانی که با محیط زیست کوچیان ایرانی مرتبط اند، یک روی سکه معمولاً در بر دارنده تصویری از شاه، و روی دیگر آن، تصویر سوار کار (به ایرانی- اسپارک «sparak» می باشد).



کوچیان ایران خاوری. در راست الهه مادر زیر درخت جهان- نماد زندگی (از کلکسیون پیتر کبیر). محل کشف ناشناخته است، اما مدل موهای، جامه، زین، سازوبرگ اسب همانند قبایل آلتای کوهستانی می باشد. سیماهای مردم قابل توجه است. چهره مرد سمت راست بی تردید اروپاییدی است و مانند قبایل آلتای کوهستانی، بسیار پهن. بینی زنان دارای تیپ جنوبی با برآمدگی محدب است.



نبرد جنگجویان کانگویی (از مقاله پوگاچنکوا، گ. «سیما و نماد کانگویی ها در هنر سغدیان».
(<http://kronk.narod.ru/library/pugachenkova>)

آسیای میانه. جنگ چهار جفت از رزمجویان سوار و پیاده. کسانی که در چپ اند، دشمنان خود در سمت راست را شکست می دهند.



جنگجویان کوشانی

اسب ها را هم مطابق آداب و رسوم نظامی کوچروان شرق ایران زره پوشانده اند. جنگجویان یوئه جی هم همین گونه ملبس و مسلح اند.

پیوست ها:

در ویکی پدیا ذیل یوئه جی به زبان روسی چنین آمده است:

«اتحادیه قبیله بی، که در منابع چینی به عنوان «دا-یوایچژی» شناخته شده، در اسناد باستان زیر نام تخاری ها «Tocharian» آمده اند. این اتحادیه در هزاره های 2-1 پیش از میلاد در نواحی خاوری آسیای مرکزی، در همسایگی شمال باختری چین باستان به میان آمده بود. سرزمین نیایی یوئه جی ها منطقه خودگردان سین کیانگ- اویغور (ترکستان خاوری) شمرده می شود که در آن مومیایی های تاریم به دست آمده است. نیاکان یوئه جی ها را با دارندگان فرهنگ افاناسیف Afanasiev پیوند می زنند.

به گمان غالب، یوئه جی ها نمایندگان پیشتاز توده های هندواروپایی به سمت خاور بودند. به هر حال، زبان تخاری، هندواروپایی است، احتمالاً ایرانی. به تعلق آن به خانواده هندواروپایی به طور غیر مستقیم اجساد مومیایی شده به دست آمده از حوضه رود تاریم و مناطق همسایه آن که در بر دارنده ویژگی های نمایندگان نژاد هندواروپایی می باشند، گواهی می دهند.

سمه تسیان- تاریخ نویس پرآوازه چین باستان گزارش می دهد که در سال های دهه هفتاد سده دوم پیش از میلاد، قبایل کوچی خونوی همسایه، شکست خرد کننده بی بر یوئه جی ها تحمیل کردند. پیشوای یوئه جی ها در نبرد، کشته شد. هونوها از کاسه سر او جامی ساختند که رهبران شان در آیین های ویژه از آن شراب می نوشیدند و به باده پیمایی و میگساری می پرداختند (به عنوان مثال، هنگام بستن پیمان صلح با چین در سال 47 پیش از میلاد).

پس از این شکست، یوئه جی ها، ناگزیر به رفتن به سمت غرب گردیدند. آن ها از راه دره فرغانه 6 به آسیای میانه رفتند و با شکست دادن باکتریایی ها (باختریان)، بسیاری از سرزمین های شمال آمو را گرفتند. در این هنگام، جهانگرد نامدار چینی- چژان تسیان (ژانگ کیان) در آن جا حضور داشت که اطلاعاتی در باره این قبایل داده است.

ژانگ کیان گزارش می دهد که پارت در غرب گستره یوئه جی ها و باکتريا (باختر) در جنوب آن واقع است. 7 رود آمو مرز میان کشور یوئه جی ها و دو پادشاهی دیگر (کشور اشکانیان و باکتريا)- رود آمو بود. در آن هنگام، ارتش یوئه جی ها 100 تا 200 هزار سپاهی سوار داشت. 8 از این رو، در اواخر سده دوم میلادی تهدید جدی بی برای هر دو دولت به شمار می رفت.

آخرین یادآوری ها از یوئه جی ها در منابع چینی مربوط سال 25 میلادی می گردد (در تاریخ دودمان بزرگ «هان» (خن)). در آن هنگام، دولت یوئه جی ها شامل پنج بخش بود که یکی از آن ها پادشاهی کوشانی ها (Guysuan) بود.

مهاجرت یوئه جی ها به آسیای میانه از 176 پیش از میلاد تا سال 30 میلادی رخ داده بود. یوئه جی ها (به چینی 月氏, 月支)، به زبان یونانی- «یات ها» که هندی ها آنان را «یادوها» می گفتند، یک توده ایران خاوری در آسیای میانه بودند که به لهجه ایرانی خاوری گروه شمالی سخن می گفته اند. همچنین گاهی آن ها را به دلیل شباهت نزدیک فرهنگی، سارمات های خاوری هم می نامند. در آغاز، آن ها چراگاه های حوضه رود تاریم (جایی را که کنون منطقه خودگردان سین کیانگ- اویغور چین خوانده می شود)، گانسو و احتمالاً تسلیان Qilian را در اختیار داشتند. پس از آن (در سده دوم پیش از میلاد) بخشی از آن ها (کوشانی ها، یفتلیان Hephthalites، و ...) به فرارود Fararud (ورز رود یا به گونه یی که عرب ها می گفتند ماورالنهر یعنی آن سوی رود آمو و سیر) و باکتریا (باختر) کوچیدند و سپس از آن جا به شمال هند، جایی که شاهنشاهی کوشان را پی ریختند.

یوئه جی ها مردمان اروپاییدی بودند که مومیایی های یافت شده در حوضه رود تاریم متعلق به آن ها می باشند. سن قدیمی ترین این مومیایی ها به 4000 سال می رسد.

گمان هایی است مبنی بر این که نخستین هیروگلیف در کلمه یوئه جی Yuezhi نه «یوئه» (月) به معنای ماه (مهتاب)، بل که «ژوو» 肉 - «گوشت» بوده است. پس معنای «ژوچژی» به زبان چینی «قبیله گوشتخور» می شود. 9

نخستین اشاره به یوئه جی ها به 645 سال پیش از میلاد باز می گردد. نویسنده چینی- گوان چژان (زونگ گوان) در رساله Guantszy (به چینی 管子) به توصیف یک قبیله یوئه جی (به زبان چینی 禺氏) و یا نیوچژی nyuchzhi (به چینی 牛氏) در شمال غرب چین، که از کوه های نزدیک گستره یوئه جی به گانسو نفریت یا سنگ یشم می آورند، می پردازد. صدور نفریت از حوضه رود تاریم به چین را باستان شناسان بسیار خوب بررسی نموده اند.

در باره یوئه جی ها در اسناد تاریخی چین، به ویژه در سده دوم پیش از میلاد در «یادداشت های تاریخی» سئما تسیان (سیما کیان) به تفصیل سخن گفته شده است. در فصل 123 آمده است که یوئه جی ها در آغاز میان تسلیان Qilian، کوه های تیان شان و دانهوانگ زندگی می کردند»، که مربوط به شرق حوضه رود تاریم و شمال گانسو می گردد.

پرتره های پادشاهان آن ها به روی سکه ها نشان می دهند که یوئه جی ها اروپاییدی بوده اند. اما نوشته هایی مستقیمی در باره نام های فرمانروایان شان بر جا نمانده است و هیچ اعتمادی به دقیق بودن پرداز چهره های آن ها در پرتره ها نمی توان کرد. تنها نام های بازماندگان ایشان بر جامانده است که خود را کوشان و اپتالیت Ephtalite می خواندند که به مرزهای جنوبی آسیا یورش برده بودند. منابع چینی، یوئه جی ها را چونان «آدم سفید با موهای دراز» پرداز نموده اند.

بر پایه منابع چینی، هنگام فرمانروایی دودمان پادشاهی تسین شین هوانگ دی، پادشاهی یوئه جی ها در اوج شگوفایی بود. اما پیوسته با سیون ها (خونوها) که در گستره شمال خاوری سرزمین ایشان بودوباش داشتند، در دشمنی و درگیری بسر می بردند.

یوئه جی ها با خونوها (خونوها) به مبادله اسیران و گروگانان می پرداختند. مودی شانینو 10 (به زبان چینی 冒顿-) پسر بزرگ شانینو تئومان Touman که در اسارت یوئه جی ها بسر می برد، توانست با ربودن یک اسب از نزد آنان بگریزد. یوئه جی ها او را چونان گروگان نگه داشته بودند تا در صورت یورش خونوها

وی را بکشند. اما مودی با گریختن از نزد یوئه جی ها، پدر خود را کشت و اعلام پادشاهی کرد و شاهنشاهی بزرگ هونوها را پی ریخت.

در حوالی سال 177 پیش از میلاد هونوها به رهبری پسر شانوی مودی به سرزمین یوئه جی ها در گانسو یورش آوردند. مودی با برنده شدن در جنگ، پیامی به بارگاه امپراتوری «هان» می فرستد و در این پیک به آگاهی دربار چین می رساند که پسرش شاه یوئه جی ها را کشته و از کاسه سر او جام شراب ساخته است.

بر پایه منابع چینی، پس از این نبرد، بخش بزرگی از یوئه جی ها وابسته به هونوها شدند. چنین بر می آید که همو آن ها نیاکان پادشاهی بزرگ آینده شدند. شمار کمی از آنان به جنوب از راه تبت گریختند. کرد، آن ها یوئه جی های کوچک نام گرفتند. بر پایه گزارش دودمان هان، 150 خانواده [شاید وابستگان خاندان شاهی و اشراف-گ.] نجات یافته بودند.

سپس، گروه بزرگی از یوئه جی ها توانستند از حوضه رود تاریم و گانسو به شمال باختری بگریزند و در آغاز به دره رود ایلی Ili در شمال کوه های تیان شان Tianshan، بروند- جایی که توانستند قبیله سای-سکایی ها یا ساک ها را شکست بدهند. قبیله سای به تدریج به کشمیر رانده شدند و در آینده در آن جا پادشاهی هند و سکایی را پی ریختند.

پس از سال 155 پیش از میلاد، قبیله اوسون ها همراه با هونوها بر یوئه جی ها یورش آوردند و آنان را ناگزیر به رفتن به جنوب نمودند. یوئه جی ها از زمین های تمدن های مسکون در دوان Dayuan (فرغانه) گذشتند و در کرانه های شمالی اوکس (آمو) در گستره فرارود (گستره ازبیکستان و تاجیکستان کنونی) در شمال گستره پادشاهی یونانی- باختری، که به سال 145 پیش از میلاد از اثر تاخت و تازهای آن ها برافتاد، مستقر شدند.

به سال 126 پیش از میلاد سفارت چین، به رهبری چژان تسیان (ژانگ کیان) از کشور یوئه جی بازدید و تلاش ورزید تا در برابر هونوها (خونوها یا سیونوها) با آنان همپیمان شود. با این که شهزاده یوئه جی پیشنهاد سازماندهی اتحاد را رد کرد، ژانگ کیان قادر به گردآوری مقدار زیادی اطلاعات در باره وضعیت در آسیای میانه گردید، که پسان ها در یادداشت های تاریخی شیتزی (SHIJI) سیما کیان بازتاب یافتند.

ژانگ کیان یک سال آزرگار در کشور یوئه جی ها بسر برد. به گفته وی، یوئه جی ها سر زمین هایی یه فاصله 2000-3000 لی (1000-1500 کیلومتر) در غرب فرغانه (Dayuan) و شمال آمو (اکسوس) را در دست داشتند. همسایه جنوبی آن ها دولت داسیا Dasia (باکتریا یا باختر) و انسی (Anxi) یا پارت بود. همسایه شمالی آن ها کانتسزویو Kantszyuy - سغدیانان بود.

یوئه جی ها، کوچی بودند و پیوسته از جایی به جای دیگر با رمه ها و گله های خود می کوچیدند و آداب و رسوم شان به آداب و رسوم هونوها همانند بود. شمار سپاهیان شان سر به 100-200 هزار کماندار خدنگ افکن می زد.

هر چند آن ها در شمال رود آمو بسر می بردند، آشکارا با پادشاهی یونانوباختری که در جنوب آمو قرار داشت، پیوند داشتند. آن ها متشکل بر پنج قبیله اصلی بودند که در راس هر یک از این قبایل، یک یغوب یا پیشوا قرار داشت که چینی ها آن ها را به نام سیومی (Xiūmì) (به چینی 休密) یاد می کردند. در غرب واخان و زیباک در بدخشان- گویشان ها (به چینی 貴霜) یعنی کوشان ها، در سرزمین های همسایه آمو- شوانمی ها (به چینی 雙靡) یعنی شغنانی ها، سیدون ها (Xidun) (به چینی 胘頓)، در بلخ و دومی Dūmì به چینی 都密 در نزدیکی ترمز می زیستند.

بنا به دیگر ارزیابی ها، قبایل در بخش شمالی تر بسر می برده اند. در آن سوی کوتل شهرستان سر از اورا تپه. در این حال، در گستره تاجیکستان جنوبی کنونی، یوئه جی هایی که دیگر زمیندار و مسکون شده بودند، زندگی می کردند و خصوصیات فرهنگ یونانی را گرفته بودند و مانند تخارها در شمال دولت یونانوباختری بسر می بردند.

به سال 124 پیش از میلاد یوئه جی ها (کوشانی ها) با پارت ها درگیر نبرد شدند که در این جنگ ارتاپان (اردوان) [که معرب آن اردوغان است-گ.] یکم- پادشاه اشکانی زخمی شد و پسان هم درگذشت.

پس از آن، شاید زیر فشار میتریداد دوم (مهرداد دوم) - پسر اردوان، یوئه جی ها (کوشانی ها) به جنوب- به بلخ نقل کوچیدند. می دانیم که پس از لشکرکشی اسکندر کبیر در سال 330 پیش از میلاد در این جا تمدن هلنی (سیلوکی، یونانو باختری) برای دو صد سال دیگر نافذ بود. در این باره استرابو - تاریخ نویس یونانی گزارش می دهد، که اشاره می کند که سکاها و تخاری ها (تخاری های اصیل) همراه با آسیان ها assian، پاسیان ها passian و ساکاروال ها sakaraul پادشاهی یونان و باختری را در سده دوم پیش از میلاد واژگون کردند.

بخشی از یوئه جی ها- کوشانی ها که به سخن گفتن به لهجه های زبان های یوئه جی که با زبان های خوارزمی و سغدی خویشاوند بودند، ادامه می دادند؛ به رهبری پادشاه خود-گیرا (از سال یکم میلادی تا سال سی-ام میلادی) به حدود باکتریا یورش آوردند و شاهنشاهی کوشانی را پی ریزی نمودند.

در دوره پادشاهی کنشکا، آن ها بودیسم را چونان دین رسمی کشور خود پذیرفتند، که بعدها شالوده همبستگی دولت شان شد. در آینده هم هرچند، یفتلی ها Eptalits کوشان ها را شکست دادند، اما با این هم، به آداب و رسوم کوشانی ادامه می دادند. دولت یفتلی سر انجام در لشکرکشی های تورک ها در آستانه جهانگشایی عرب ها نابود شد.

ماخذ:

1. <http://www.slavlibrary.ru/load/0-0-0-38-20> PDF

2. ب. لاورفر- زبان شناس، در باره پنج واژه بازمانده از یوئه جی ها در متون دودمان هان (خن) پژوهش هایی را انجام داد و به این نتیجه رسید که این کلمه ها متعلق به گروه زبان شمالی ایران بوده است. کلمه ششم یوئه جی را او با توجه به ویژگی های فونتیکی باستانی زبان چینی چونان sgwied-di احیا نمود و آن را با نام شناخته شده سغدی Sogdoi، یعنی سغد+ دی ورنانداز نمود. در این جا، پیشوند «دی» را چونان پسوند جمع، با قیاس از روی زبان های اوستی، سکایی، سغدی و یغناپی Yaghnobi تفسیر و تعبیر نمود و تفاوت میان این گروه از زبان ها را از گروه زبان تخاری که نزدیک به اروپای باختری و در نتیجه دور از زبان های ایرانی است، خاطر نشان ساخت.

«Bertold Laufer. The Language of the Jue-chi or Indo-Scythians. Chicago, 1917, P. 14»

3. لئون گومیلیف Gumilev. در مقاله Heterochronicity نمناکی اروآسیا در دوران باستان نوشت که «ب. لاورفر ثابت کرد که یوئه جی ها به زبان شمالی ایرانی سخن می گفته اند که به گروهی که زبان های سکایی، سغدی، اوستی و یغناپی Yaghnobi هم در آن شامل بودند، متعلق بود و هیچ رابطه یی با زبان تخاری که با زبان های اروپایی پیوند دارد، نداشتند.»
فهرست منابع اصلی:

4. در باره پادشاهی کوشانی // دانشنامه (دایره المعارف یا انسکلوپیدا)ی بزرگ روسی، جلد 16، مسکو، 2010

5. در باره ایرتام // همان دانشنامه، جلد 1، مسکو، 2005

6. در باره کنیشکا // همان دانشنامه، جلد 12، مسکو، 2008

7. در باره باکتریا // همان دانشنامه، جلد 2، مسکو، 2005

8. در باره باکتریا // همان دانشنامه، جلد 2، مسکو، 2005

9. در باره ماساگت ها // همان دانشنامه، جلد 19، مسکو، 2008

10. در باره ارژان // همان دانشنامه، جلد 2، مسکو، 2005

11. در باره کانگوی // همان دانشنامه، جلد 12، مسکو، 2008،
12. در باره فرهنگ اندرونووا // همان دانشنامه، جلد 1، مسکو، 2005،
13. منابع چینی، 遼 曠 色 伽 王 与 大 月 氏 王 系 ↑
14. استرابو، جغرافی، 8-11-
15. The Western Regions according to the Hou Hanshu, trans. John Hill
- Linguistic analysis of the connection between Yuezhi and Kushan
- Overview of Xiongnu history and their wars with the Yuezhi
- Craig Benjamin on Yuezhi migrations
- Kasim Abdullaev on Yuezhi migrations in Central Asia
- Lokesh Chandra on Yuezhi translators
- Yuezhi Sapadbizes coins
- Yuezhi Agesiles coins

ل. بوروکووا، پادشاهی «سرزمین غربی» در سده های I-II پیش از میلاد (ترکستان خاوری و آسیای میانه بر اساس اطلاعات شی تسزی و «هان شو»، مسکو، 2001

Л.Боровкова. Царства «западного края» во II—I веках до н. э.(Восточный Туркестан и Средняя Азия по сведениям из «Ши цзи» и «Хань шу»). М. 2001

و. ویرتوگرادووا، نامه های ناشناخته در گستره چند رسم الخطی باکتریای باستان

V.Вертоградова. Неизвестное письмо в многоалфавитном пространстве Древней Бактрии.

در ویکی پدیا در باره اوسون ها چنین آمده است:

«ووسون ها و همسایگان شان در پایان سده دوم پیش از میلاد:

ووسون (به چینی: 烏孫، به معنای فرزندان کلاغ) مردمانی کوچ نشین بودند که در آغاز در شمال باختری چین و در کنار یوئهچی ها می زیستند ولی در پیرامون ۱۷۶ پیش از میلاد به کرانه رود ایلی کوچیدند. آن ها پنج سده در آن جا زیستند. واپسین باری که در منابع چینی از ووسون ها یاد می شود به سال ۴۳۶ میلادی بازمی گردد که چینیان فرستاده ای را به نزد ایشان فرستاده اند.

آن ها در آینده با ترکان درآمیختند و در آینده اوسون خوانده شدند. امروزه از تبار ایشان ۲۵۰ هزار تن می زیند و به دو تیره دولت و ساری اوسون یا اوسون زرد بخش می شوند.

انگاشته می شود که نام ووسون دگرگون شده نامی مانند آسمان، آسمن یا اوسن بوده است و اگر چنین باشد می توان آن ها را اوسیان ها که استرابون در کتابش از آن ها یاد کرده یکی دانست. دور نیست که نام ایشان در اصل همان آسمان بوده باشد چرا که در متن های چینی از سرزمین ووسون به نام آسمان و از اسب هایشان به نام اسب های بهشتی یاد شده است. همچنین ووسون را که از روی هیروگلیف کهن چینی خوانده اند تلفظ دقیقی نیست.

آنان در آغاز در کنار یوئهچی ها می زیستند. سپس امپراتوری هونو یا شیونگنو آنان را به باختر راند. این چنین یوئهچی ها هم ووسونگان را به پس راندند که بر اثر این درگیری شاه ووسونگ ناندومی هم جانش را از دست داد. فرزند خردسال او را رها کردند. ولی معجزه ای رخ داد و گرگی ماده بدو شیر داد و کلاغ ها بدو خوراک دادند. شانیو پادشاه هونوها (شیونگنوها) او را به فرزندی پذیرفت. هنگامی که او بالنده شد، شانیو بدو فرماندهی باختر را داد و او به یوئهچیان تاخت تا انتقام گیرد. یوئهچی به فرغانه گریختند و سرانجام در بلخ جاگیر شدند. ووسون هم که در تعقیب ایشان بودند، سرانجام در دره ایلی جاگیر شدند و مرزهای خود را گسترش دادند و از هونو (شیونگنو) هم مستقل گشتند. شمار ایشان را ۶۳۰ هزار تن نوشته اند که ۱۸۸ هزارشان زرپوش و رزمجو بودند و از این رو نیروی بزرگی در آسیای میانه شمرده می شدند.

در آینده هنگامی که امپراتوری هان به نبرد با شیونگنو پرداخت، ووسون‌ها در برابر فشار این امپراتوری سر به دشمنی با شیونگنو برداشتند. این همپیمانی با امپراتوری هان که با پیمان‌های زناشویی سیاسی هم انجامید، برای ووسون‌ها گزینش خوبی بود. با عقب‌نشینی این امپراتوری از آسیای میانه گزارش‌ها هم از سرنوشت ووسون‌ها کمتر دیده می‌شود. می‌نماید که آن‌ها در سده پنجم پس از میلاد زیر فشار دولت روران (ژوژوان) به کوه‌های پامیر رفته‌باشند. در سده ششم میلادی، میهن پیشین ووسون‌ها بخشی از سرزمین‌های دولت گوک ترک (تورک یوت‌ها) گردید. از این پس نامی از ایشان در تاریخ نیست.

کاوش‌ها باستان‌شناسان چینی و بررسی استخوان‌هایی که می‌نماید از آن ووسون‌ها باشد نشان داده‌است که آن‌ها کوتاه‌سر و اروپایی‌سان بوده‌اند. زنان ووسون را در منابع دودمان هان باختری چنین وصف کرده‌اند: «زشت با پوستی تیره و گودی چشمی ژرف». در منابع پسین چینی نیز با واژه‌هایی خوارکننده آن‌ها را دارای چشمانی آبی یا سبز با ریش یا موی سرخ و مانند بوزینه وصف کرده‌اند.

دختر یک شاهزاده دودمان هان که میان سال‌ها ۱۱۰ تا ۱۰۵ پیش از میلاد به نزد پادشاه ووسون که لقبش کونمو یا کونمی بوده فرستاده شده‌است چنین از ایشان یاد کرده که آن‌ها در چادر می‌زیستند و گوشت خام می‌خوردند و شیر ترش مادیان را می‌نوشیدند.

آن‌ها در برخورد با همسایگان‌شان سیاست خوبی داشتند. با چینیان همپیمان شدند و پیروزی بزرگی را بر هونوها یا شیونگنو‌ها به دست آوردند. آن‌ها چینیان را به عنوان قدرت برتر پذیرفته بودند و پیرو آن‌ها ماندند.

در آغاز زبان آن‌ها را زبانی هم‌ریشه با زبان‌های آلتایی می‌انگاشتند و گواه ادعایشان را وجود لقبی چون بیگ در نزد ایشان می‌دانستند. ولی در آینده ثابت شد که لقب بیگ از زبان سغدی به زبان‌های آلتایی راه یافته و ریشه هندواروپایی دارد، همان گونه که در زبان پهلوی این واژه به گونه بغ درآمده‌است [به روسی- بوگ، به هندی بگوان (به روسی بگدان)]. همچنین در نام‌هایی چون بغداد و بگرام و بغلان-گ.

می‌نماید که آن‌ها یکی از اقوام ایرانی و نزدیک به ساکاها بوده باشند. البته برخی نیز این نظریه را پیش کشیده‌اند که ووسون‌ها نیز مانند بسیاری از کوچ‌نشینان دیگر آمیزه‌ای از قبیله‌های همپیمان از نژادهای گوناگون بوده‌اند.»

در ویکی پدیا در باره اوسون‌ها به زبان روسی چنین آمده است:

« اوسون‌ها 烏孫- توده‌های کوچرو هندواروپایی (یا بنا به برخی دیگر از ارزیابی‌ها تورکی زبان)، بوده‌اند که در دوران باستان در شمال سینکیانگ کنونی می‌زیستند و سپس در عهد هون‌ها به گستره هفت‌رود کوچیدند. تاریخ اوسون‌ها را می‌توان سر از سده دوم پیش از میلاد رصد نمود.

[پادداشت گزارنده: روشن است اوسون‌ها در آغاز با توجه به این که از شاخه شرقی گروه نژادی هندواروپایی بوده‌اند، باید به یکی از زبان‌های ایرانی خاوری سخن می‌گفته باشند. تورکی زبان شدن‌شان متاخر است. شماری از پژوهشگران تورکی زبان شدن را به دوره تسلط تورک یوت‌ها یا گوگ تورک‌ها در سده‌های ششم- هشتم میلادی پیوند می‌زنند. برخی دیگر (کسانی که معتقد به تورکی زبان بودند هونوها هستند)، چنین می‌پندارند که پس از فروپاشی دولت هونوها، شماری از ایشان به اوسون‌ها که همپیمان دیرین‌شان در برابر یوئه جی‌ها بودند، پیوستند و در نتیجه، از اثر آمیزش هونوها و اوسون‌ها توده نومی پدید آمد به نام یویی بای‌ها که مانند هونوها به زبان تورکی سخن می‌گفتند.

دشواری در این است که هونوها متشکل بر 24 قبیله گوناگون بودند. می‌توان چنین پنداشت که هونوهای خاوری بیشتر به زبان‌های پروتومغولی، هونوهای جنوبی به زبان آمیخته با چینی، هونوهای شمال باختری به زبان‌های پروتوتورکی سخن می‌گفته‌اند و تنها هونوهای همسایه با یوئه جی‌ها و اوسون‌ها، زبان اصلی و پیشین خود را که از گروه ایرانی خاوری یا یکی دیگر از شاخه‌های هندواروپایی بوده‌است، حفظ نموده باشند. از این رو، دشوار است پذیرفت که یوین بای‌ها تورکی زبان بوده باشند. اما پس از سیطره گوک تورک‌ها در سده ششم میلادی، روشن است زبان بیشتر اوسون‌ها تورکی شده بود.]

به گزارش چینی ها، اوسون ها دارای قد میانه، چشمان آبی و موهای بور بودند. اوسونی ها دارای سیمای بس متفاوتی از خارجیان سرزمین غربی بودند. کنون توده های تورکی زبان دارای چشمان آبی و ریش های خرمایی از بازماندگان آنان می باشند. تیپ نژادی آنان را انسان شناسان چونان اروپاییدی می پندارند. همین گونه، می دانیم که اوسون ها با سکایی ها و یوئه جی ها مخلوط بوده اند. این را پالیوانتروپولوژیست ها paleoanthropologists تایید می کنند.

برخی از جمجمه های به دست آمده در کاوش های باستان شناسیک، مربوط تیپ مدیترانه یی و شماری دیگر مربوط نژادهای پامیری- فرغانه یی اند. با این حال، این یافته ها بسیار اندک شمار اند و روشن است نمی شود از روی آن ها نتیجه گرفت که این جمجمه ها مربوط اوسون های ناب بوده اند و یا مربوط آن هایی که با سکایی ها و یوئه جی ها مخلوط شده بودند. از همین رو، تثبیت نوع نژادی اوسون ها بسیار دشوار است.

در باره تعلق تباری اوسون ها جروبخت های داغی روان است. برخی از پژوهشگران چنین می پندارند که آن ها دارای منشای تورکی بوده اند.

پ. پیلو P. Pelliot و ال. هامبیس L. Hambis داشتن منشای مشترک اوسون های باستان با ساری اوسون ها (در قرقیزستان)، از بیک های اوشونیم و اویشون ها و اوسون های ژوز قدیم قزاق را تثبیت نمودند. بر اساس داده های سال های دهه 1860، ساری اوسون ها در منطقه Sarytaukum شهرستان ویرنی Verny زندگی می کردند که شمار شان به 1200 خیمه (چادر) کوچ می رسید. گروه های کوچکی هم از ایشان در چیمکنت و شهرستان Aulieatin می زیستند. بر اساس سرشماری های کشاورزی سال 1897، تعداد آن ها به 1700 چادر می رسید.

در گستره قرقیزستان کنونی، بازماندگان اوسون ها در کرانه های دریاچه ایسک کول زندگی می کنند. اوسون ها در آغاز در گستره استان گانسوی ختن در همسایگی یوئه جی ها می زیسته اند. سپس به دلیل یرپایی پیوندهای خویشاوندی با آن ها در سده دوم پیش از میلاد (به سال 160 پیش از میلاد) به سرزمین های سکایی های تیگرودخود به هفتروود کوچیدند. در اوایل سده یکم میلادی تنش هایی میان اوسون ها و هونوها پدید آمد.

در سده یکم پیش از میلاد، نفوس آن ها به 630000 نفر می رسیده است. سرزمین اصلی اوسون ها در دره رود ایلی Ili واقع بود و مرز باختری سرزمین شان- رودخانه های، شو و تالاس شمرده می شد که در آن جا با کانگیوها Kang-kü/Kangju همسایه می شدند. در شرق، آن ها با هونوها مرز مشترک داشتند و در جنوب با فرغانه.

در سال های دهه 170 پیش از میلاد، شانوی مودی- رهبر هونوها اوسونی ها را شکست داد و ترکستان خاوری را ضمیمه دولت خود ساخت. پادشاه یا گونمو Gunmo اوسون ها ناگزیر شد به اردوگاه مودی برود و اقتدار او بر اوسون ها را به رسمیت بشناسد. پس از این، اوسون ها نقش مهمی را به عنوان بخشی از نیروهای رزمی هون ها در سرکوب قبیله یوئه جی بازی نمودند.

[یادداشت گزارنده: شایان یادآوری است که اوسون ها و یوئه جی ها به رغم خویشاوندی، همچشمی ها و چالش های دیرینی هم شاید بر سر گستره نفوذ و چراگاه ها و ... داشتند. در برخی از منابع گفته شده که همانا همین اوسون ها هونوها را به لشکرکشی و نبرد با یوئه جی ها برانگیخته بودند.]

هنگامی که دولت هونوها رو به فروپاشی گذاشت، چین با همه توان کوشید تا پشتیبانی اوسون ها را در نبرد در برابر دشمن خونین خود- فرمانروایان اوسون ها- یعنی هونوها به دست بیاورد. در 108 پیش از میلاد چین سفارتی نزد اوسون ها فرستاد، اما اوسون ها خویشتنداری پیشه نمودند و از همپیمانی آشکار با چین سر باز زدند. با این هم، شاه گونمو، شاهزاده خانم چینی را به عنوان همسر جوان خود پذیرفت (همسر ارشد وی دختر فرمانروای هونوها بود).

در سال 75 پیش از میلاد اوسون ها پیمان خود با هونوها را برهم زدند. هونوها برای گوشمالی اوسون ها به نوبه خود دست به حمله تنبیهی در برابر آن ها زدند و بخشی از زمین های شان را گرفتند و شماری از ایشان را

به عنوان اسیر و گروگان با خود بردند. اما بیهوده. چون چنین رفتارهایی تنها اوسون ها را به همپیمانی بیشتر با چینی ها برمی انگیزت.

به رغم دامنه یابی تنش های دیپلماتیک میان هونوها و اوسون ها، وضع میان هونوها و اوسون ها به گونه چشمگیری تغییر کرد. دولت هونوها که در آستانه بازگونی بود، دستخوش آشوب و درگیری های درونی پیوسته بی بود.

در سال های 50-71 پیش از میلاد دولت اوسون ها را اونگومی *Unguyumi* رهبری می کرد که توانست دولت را استحکام بخشد و به یک رشته پیروزی ها بر هونوها دست یابد و در نتیجه تقریباً سراسر ترکستان خاوری را به دست بیاورد.

سئما تسیان (سیما کیان)- تاریخ نویس چینی در باره اوسون ها نوشته هایی دارد. اوسون ها به زبان تورکی باستان سخن می گفتند. رهبر جامعه شان، لقب هونمو (بیگ بزرگ) داشت. [یادداشت گزارنده: برخی از پژوهشگران، همانا داشتن همین لقب بیگ را دال بر تورکی زبان بودن اوسان ها پنداشته اند. پژوهش های اخیر نشان داده است که آن ها این لقب را از سغدیان همسایه تقلید نموده بودند. در بالا گفته شد که این کلمه از بوگ یا بگ (بغ) هندی، روسی، ایرانی گرفته شده است.]

پایتخت دولت اوسون ها- چوگوچن *Chuguchen* (در قزل انگر، شهر دره سرخ در کرانه دریاچه ایسبک کول (روستای کنونی قزل-سو در قرغیزستان کنونی)) واقع بود.

کشور اوسون ها به سه بخش تقسیم می شد: خاوری، باختری و مرکزی: اوسون ها پیوسته با هونوها و کانگوی ها بر سر چراگاه ها درگیر نبرد بودند و با چین روابط گسترده دیپلماتیک و خانوادگی داشتند. جامعه اوسون ها از دید تکامل در حدی بود که دارای دولت شده بودند. برخی از اوسون ها زمیندار شده و در نشیمنگاه های دائمی ساخته شده از خشت و گل و سنگ بسر می بردند. یعنی از حالت کوچروی برآمده بودند.

دامداری در زندگی اوسون ها نقش تعیین کننده بی داشته است و بیشتر به پرورش اسب و گوسفند می پرداختند. آن ها بر اسب های خود برچسب *Tamga* قبیله بی می زدند. یعنی تصویرهای کلاغ ها را می کشیدند.»

یادداشتی در باره زبان های ایرانی خاوری و سکایی:

خصلت زبان تخاری کنتم *centum* است و خصلت زبان ایرانی ستم *Satem*. تفاوت میان این دو، تنها یک تفاوت لهجه است. یعنی در واقع ما یک زبان ایرانی کهن داریم که شامل گویش ها و زبان های گوناگون است. نه این که یک زبان مجهول الهویه وجود داشته باشد که نام بخشی از آن ایرانی و بخش دیگر آن سکایی و تخاری ... باشد.

زمانی که هرودوت با سکاها ی غربی (باشنده اوکراین) مصاحبه نمود، آن ها به او گفته بودند که دست کم هزار سال است که از «خاور» آمده اند و اکنون دیگر زبان برادران خاوری خود را نمی فهمند. همین طور، برخی تاریخ نویسان رومی هم خاستگاه سکاها را از مرو و گرگان و همان -گستره زیست اشکانی ها (ترکمنستان امروزی) بیان کرده اند. این ها همه به یک نقطه می رسند.

واژه آلمانی *Uber* و *Over* انگلیسی همانند «آبر» فارسی و در واقع «آبر» پهلوی همگی یک شکل و یک فرم هستند. اما آشکار است که از *Upairi* اوستایی بسیار جوانتر هستند و در واقع صورت دگرگون شده آن هستند و نسبت به آن قدمتی ندارند و یا واژه اوستایی *Gaiti* که به معنای «رفتن» است. این هم به صورت *Go* و *Gehe* ... در آمده است. شگفتی در این جاست که در ترکی هم می گویند *Gah/Gal*. اگر نیک بنگریم، زبان های ترکی آذربایجان و ترکی استانبولی، در واقع، یک زبان ایرانی است با اندکی واژه های تورکی (شاید نزدیک به ده درصد).

نمونه دیگر این که آب را در ترکی می گویند «سو»، تشابه این واژه با *Sea* انگلیسی به معنی «دریا» جالب توجه است و در واقع این ها همان «جوی» هستند و یا برای نمونه در ترکی «کجا» را می گویند «هارا»، حال

جالب این جاست که در انگلیسی کهن «کجا» را می گفتند Hwere که امروز تبدیل به Where شده است. و یا برای نمونه در ترکی برای منفی کردن فعل به انتهای آن یک «مه» اضافه می کنند. مثلا می گویند «گل-مه» یعنی «نیا» و در واقع «میا» که این «مه» در واقع از ریشه اوستایی «ما» است که فعل را منفی می کرده است. مثلا در زبان پهلوی می گفته اند «ما خواهی» یعنی مَخواهی (نخواهی) و.... این پیشوند حتا به عربی هم وارد شده است. مثلا «ما یعلمون» یعنی «نمی دانند».

البته مثال ها بسیار است....

در باره ایرانی بودن سکاها، رقابت تنگاتنگی میان روس ها و انگلیسی ها در سده نوزدهم بوده است. تمارا تالیوت رایس یکی از آن نویسندگان است. اما مهم تر از او شارون ترنر نویسنده انگلیسی است که 130 سال پیش در یکی از آثار خود ریشه ژرمن ها و بطور کلی اروپای شمالی را از سکاها معرفی نموده و گفته که این ها قبایل گوناگون سکایی هستند که متمدن ترین قوم سکایی باشنده آلمان همان «گوت ها» بوده اند. این ها همگی مستقیم و غیر مستقیم به ایرانی بودن سکاها اشاره کرده اند. یعنی اگر نگفته اند ایرانی، گفته اند آریایی که باز همان معنای ایرانی را می دهد.

اما علت شیفتگی انگلیسی ها به تحقیق در باره سکاها همین است که آن ها خود را یکی از قبایل سکایی غربی یعنی سک-سونو یا همان (Saxon - فرزند سکا) می دانند. حال بلخیان به خون ها می گفته اند «هونو»، سکاهاى خنتی هم می گفته اند «هونو»، و انگلیسی های کهن و تخارها می گفته اند «سونو».

همان گونه که دیده می شود، این یک اختلاف لهجه بسیار مختصر است، نه اختلاف زبانی ریشه بی که بخواهیم آن ها را زبان های جداگانه بنامیم. وقتی نقل قول تاریخ نویسان دوره اسلامی در باره بخارا می بینیم، شگفتی زده می شویم که می گویند زبان هیچ کدام از روستاهای بخارا یکی نیست. همین بدین معنا است که قبایل ایرانی آنچنان گوناگون و بشمار بوده اند که زبان مردمان یک ایالت شان شبیه هم نبوده، چه رسد به این که با هم هزاران کیلومتر هم فاصله داشته باشند.

تا جایی که روشن است، آخرین پژوهشگر و دانشمند برجسته ایرانیشناس که بطور دقیق روی زبان سکاها کار می کرد باز هم یک انگلیسی به نام پروفیسور هارولد والتز بیلی است. او یک گنجینه پنج جلدی منتشر ساخت به نام دایره المعارف زبان سکایی خنتی Khotan-Saka که یک جلد آن یک دیکشنری بسیار گسترده سکایی است و چهار جلد دیگر آن ادبیات سکایی.

لینک آثار ایشان:

http://www.amazon.com/s/ref=ntt_athr_dp_sr_1?_encoding=UTF8&field-author=Harold%20Walter%20Bailey&search-alias=books&sort=relevancerank

پروفیسور بیلی جمله مشهوری دارد که می گوید «هر انگلیسی دانشجوی رشته ادبیات که می خواهد زبان مادری خویش را بهتر بشناسد، باید از «کتیبه های ایران باستان» آگاهی داشته باشد». و البته شاید لازم به ذکر نباشد که نه تنها بیلی که بیشتر ایرانیشناسان بزرگ مانند یوزف ولسکی (لهستانی) سکاها را ایرانی می دانند و روشن است غیر از این هم نباید باشد مگر این که قصد و غرضی در کار باشد.

این هم لینک داتلود دیکشنری ختن-سکای پروفیسور بیلی:

<http://asyanik.arredemo.org/274/dictionary-of-khotan-saka-pdf-download>

این هم یک واژه نامه چکیده تخاری که به خوبی ایرانی بودن این زبان را نشان می دهد :

<http://indoeuro.bizland.com/project/glossary/toch.html>

پروفیسور ایوانف، فرهنگ مختصر واژه های سکایی را نیم قرن پیش از امروز در مسکو به چاپ رساند. نگاهی گذرا به واژه های این زبان، کمترین تردیدی در ایرانی بودن بر جا نمی گذارد.

به ضمایر تعریف در این زبان دقت کنید:

se (masc.), sá (fem.), te (neut.) - this (IE *so, *sá, *tod - this)

در زبان انگلیسی کهن هم این ها دقیقا همین بوده اند با اختلاق بسیار بسیار اندک. و حتا صورت ژرمنی آن ها (das, der,...) با صورت اوستایی اش همخوانی بیشتری دارند. یعنی این که ریشه همه این ها با وجود اختلافات شان از یک جا بوده است.

Dictionary of Khotan Saka by Harold Walter Bailey Amazon Search

. پی نوشت ها:

1. یوئه جی یا سارمات های خاوری، کنفدراسیونی بودند متشکل بر پنج قبیله باشنده استان سین کیانگ چین (ترکستان خاوری پیشین که در زمانه های قدیم خُتن (به نام شهر ختن) خوانده می شد) که نامدارترین شان کوشان ها بودند. در منابع چینی، نام این کنفدراسیون قبیله یی به اشکال گوناگون آمده است: Yuechjy، Yueh-chih و Yuezhi. (همچنین «دایو نه جی» و «تایو نه جی»). در منابع روسی به شکل یونچژی می نویسند. ما در همه جا آن را به شکل یوئه جی آورده ایم) -گ.
 2. شاپان یادآوری است که در گستره شوروی پیشین تا به امروز مردم قالین های گرانبها را به دیوارهای شان می آویزند. شاید چنین سنتی ریشه در رسم و رواج های توده های باستانی داشته باشد -گ.
 3. قبادان، قبادیان بلخ را به خاطر می آورد. در شهر مزار شریف همین اکنون گذری است به نام قبادیان و خانواده هایی هم اند که تا همین اکنون نام خانوادگی شان «قبادیانی یا قبادی» است.
 4. بسیار جالب است که این نام ها، به ویژه آسرتان با نام بندر «حیرتان» در نزدیکی شهر مزار شریف استان بلخ بسیار نزدیک اند. من تا کنون وجه تسمیه حیرتان را در جایی ندیده ام. اما هر گونه پیوند آن با حیرت عربی از دید من مردود است که گویا با «ان» پارسی دری جمع بسته شده و حیرتان شده باشد. شاید چیزی مانند ایرا+تان (برگرفته از «ایر» به معنای جای بودوباش ایری ها-ایرانیان) یا اریاتان (برگرفته از آریا، به معنای جای بودوباش آریایی ها) بوده باشد و شاید هم چیزی همانند همین آسرتان، ساراتان، اورتان و ... این که پسوند «تان» که در همه این واژه ها مشترک است، چه معنا می دهد، نیاز به پژوهش و کاوش بیشتر دارد.
- اگر نیک بنگریم، در زبان های اروپایی تان- تاون به مفهوم جا و مکان به کار می روند. مانند «داون تان» به زبان انگلیسی، به معنای پایین شهر یا محله فقیرنشین شهر.

در لغتنامه دهخدا چنین آمده است که پسوند «تان»، نشاندهنده زمان می باشد مانند تابستان، زمستان و ...

در این جا باید متوجه بود که «زمه» در زبان روسی هم به معنای موسوم سرما است. یعنی زمه روسی و زم+ س +تان پارسی دری ریشه مشترک دارند که با افزود شدن س +تان، بُد زمانی پیدا نموده است. هر چند می شود با پذیرفتن آن به شکل ستان به آن بار مکانی داد و آن را چونان کشور سرما هم تعبیر کرد. همین گونه تابستان را هم که از تاب (تابش خورشید) +ستان ساخته شده است.

اگر دقیق دیده شود، در این دو کلمه تابستان و زمستان، با حرف «س» زمان، به مکان مبدل می شود. یعنی در همه جا س + تان (ستان، استان)، مکان را نشان می دهد. مانند ریگستان، گلستان، بوستان و ...

جالب این که در زبان روسی نیز کلمه هایی دیده می شوند مانند استانسیا (استان+پسوند سیا) به معنای ایستگاه یا جای ایستادن وسایط. پسوند «سیا» مانند «شن» انگلیسی و «سیون» فرانسوی است.

از امکان دور نمی باشد که این چنین واژه ها شاید در آغاز، با «دان» پایان می یافته اند که پسان دان به تان مبدل شده اند. «دان»، به گونه یی که می دانیم، معنای ظرف و محفظه و جای نگهداری چیزی می باشد: مانند جامه دان (چمدان)، قلمدان، نمکدان و ... -گ.

5. گروهی بر آن اند که کلمه سیبیری از همین نام سابری ها گرفته شده است. یعنی سرزمین سابری ها. روس ها آن را به شکل سیبیر می نویسند، در زبان انگلیسی به شکل سایبریا و در فرانسوی به شکل سیبری نوشته می شود. درست تر خواهد بود تا اگر به شکل سابریا یا سابری نوشته شود -گ.

6. یک واژه بسیار قدیمی ایرانی که در اصل پرگنه یا پرکنه (پرگانه) به معنای جای دور افتاده بوده است که معرب آن فرغانه می شود. این واژه همین اکنون هم در زبان پشتو به شکل د خَلقو پرگنو (یعنی احاد مردم) به کار می رود-گ.

7. شایان یادآوری است که تا آن هنگام، چینی ها از موجودیت کشورهای چینی چون ایران (پارس)، هند و روم آگاهی نداشتند. آن ها در آن برهه می پنداشتند که چین تنها کشور بزرگ و متمدن جهان است که در پیرامون آن توده های وحشی کوچرو بودوباش دارند. از این رو، در واقع، ژانگ کیان کشف بزرگی در جغرافیا کرده بود که چشمان چینی ها را به روی جهان باز می کرد. او در گزارش خود کشور اشکانیان را به نام اسین خوانده بود. «پوسی» (پارسی) نامی است که پسان ها چینی ها ایرانیان را به آن نام می خواندند-گ.

8. با توجه به آن که در آن هنگام، همه مردان به گونه بی مشمول خدمت سربازی بوده اند، می توان گمان برد که نفوس بوئه جی ها به شش صد هزار نفر می رسیده است. هرگاه نیمی از این ها را زن فرض کنیم، 300 هزار مرد می ماند. حال، اگر نیمی از این جمع را پیرمردان و کودکان فرض کنیم، و آن ها را هم کنار بگذاریم، نزدیک به 150 هزار نفر مرد آماده پیکار می ماند-گ.

9. چنین چیزی منطقی هم به نظر می رسد زیرا یوئه جی ها مردمان دامدار و کوچرو بودند که روشن است خوراک شان بیشتر گوشت بوده است. برعکس، قبیله ماهتابی (ماهتابیان) معنای خاصی را ارائه نمی دهد. گ.

10. مودی شانویو- مودی شاه، بنیادگذار دولت پادشاهی بزرگ هونوها. چنین پنداشته می شود که نام وی که در منابع چینی مودی آمده است، شاید در اصل مادون بوده باشد. مانند فریدون، ایدون و... ایرانی. اکادمیسین باباجان غفوراف وی را در کتاب تاجیکان ماودون خوانده است.

کلمه شانویو-نیز چیزی جز شاه ایرانی بوده نمی تواند. هر چند اکادمیسین گومیلیف نوشته است که این کلمه از شایان *sayan* پروتومغولی گرفته شده است که برجسته و نمایان و برانزده معنا می دهد. در این حال، شاید وی نمی دانست که «شایان» در زبان پارسی همین اکنون هم به عین معنا به کار می رود. چون مغول ها هم توده بی اند مخلوط از سپدپوستان و زردپوستان، از امکان به دور نیست که این کلمه را از ایرانی زبانان گرفته باشند. هر چه است، پیهم آبی کلمه «شا» به مفهوم پادشاه چند بار به اشکال گوناگون، تردیدی در ایرانی بودن آن بر جا نمی گذارد. برای نمونه پدر سردار آشین (آشینا) - که پیشوای قبیله خود بوده است، هم «نولو شاز» نام داشته است. در این جا باز هم شاه به شکل «شاز» یعنی با اندکی تغییر آمده است. یعنی نولو شاه. طرفه این که شاز در پارسی باز هم به معنای برجسته، بی نظیر، فوق العاده، برانزده و شایان... به کار می رود-گ.

